

نوروز، جشن‌های فروردین و فروردینگان

دکتر پرویز رجبی

۱- مقدمه: معمولاً در هرماه ایرانی با يك یا دو جشن كوچك و بزرگ سروكار داریم، كه در گذشته‌های بسیار دور به ابتكار مردم و هماهنگ باز نیازهایشان به وجود آمده‌اند. برخی از این جشن‌ها به خاطر اهمیت ویژه‌ای كه تاریخ برگزایشان دارد و به خاطر مرادی كه از برگزایشان حاصل می‌شود، به مرور رنگ و رویی جذاب‌تریافته‌اند و سرانجام در میان بزرگترین این جشن‌ها، یعنی جشن‌های نوروز و مهرگان و سده، جشن نوروز به خاطر تحویل سال نو و سه خاطر روزنوی كه در زندگی ایرانیان آغاز می‌كند، به‌صورت بزرگترین جشن میهنی ایرانیان درآمده است.

به این ترتیب فروردین علاوه براین كه مانند دیگر ماه‌های ایرانی جشن ویژه‌خود «فروردینگان» و چند جشن بدون ارتباط با نوروز را دارد، به‌خاطر نخستین روزش كه «نو» روز ایرانیان است، برای پردازندگان به جشن‌های ایران باستان از اهمیت بیشتری برخوردار است. اما این بیشتری اهمیت از يك سو كار تحقیق را دشوارتر می‌سازد و از سوی دیگر، به خاطر فراوانی ناشی از اهمیت تحقیق‌ها، ضرورت مهم از اهم جداساختن را ایجاب می‌كند.

درباره جشن نوروز بیشتر از هر جشن دیگری سخن رفته است، كه بیشتر این سخن‌ها به خاطر تکرار مكررات، عاری از حلاوت هستند. تقریباً در همه تحقیق‌هایی كه شده است، اشاره به پیدایش افسانه‌ای نوروز، كه چندآبشخور مشخص افسانه‌ای و اسطوره‌ای دارد، بیشترین بخش تحقیق‌ها را به‌خود اختصاص داده است. به نظر نگارنده خود اسطوره‌ها و افسانه‌ها این قدر مهم نیستند، كه توجه ایرانیان صدر اسلام به آن‌ها. و به نظر نگارنده این افسانه‌ها و اسطوره‌ها - در ارتباط با نوروز - مدت‌ها پس از پیدایش نوروز پدید آمده‌اند. در هر حال، نه يك روز جلوتر از طلوع اسلام! تنها دلیل ارتباط نوروز با موجوداتی نیمه افسانه‌ای و گاهی مذهبی مذهب‌های آسمانی را می‌توان در كوشش ایرانیان در پاسداری از يك آیین بسیار بزرگ ملی جستجو كرد... در اوستا از نوروز نامی برده نشده است، چون علاوه بر علل نامعلوم دیگر، نه نیازی به اثبات وجودش احساس می‌شده است و نه عاملی خارجی موجودیتش را به خطر می‌انداخته است!

به نظر می‌رسد، که کوشش مردم در مربوط ساختن نوروز با اسطوره‌ها و افسانه‌ها را بیشتر می‌توان در تاریخ نهضت‌های مقاومت مورد مطالعه قرارداد، تا در يك بررسی علمی مربوط به پیدایش يك پدیده قدیم. البته این پیشنهاد به آن معنی نیست که به‌هنگام پرداختن به نوروز، مثلاً از جمشید سخنی به‌میان نیاوریم^۱. در این گزارش تنها به این دلیل که تاکنون به اندازه کافی موضوع افسانه‌ها و اساطیر در ارتباط با نوروز مورد بررسی دانشمندان قرار گرفته است، از پرداختن به آن آگاهانه خودداری می‌کنیم.

توضیح این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد، که جشن‌های فروردین مثلاً مانند «اسفندگان» نیست، که به خاطر عدم دسترسی به گزارش‌های گوناگون درباره‌اش و به خاطر «بکر» بودن مسئله، مؤلف ناگزیر از چنگ انداختن به هر امکان قابل دسترس برای توضیح و توصیف باشد. از این روی در جشن‌های گوناگون فروردین - به خاطر فراوانی گزارش‌هایی که در نیم قرن اخیر، مخصوصاً به هنگام نوروز، داده شده‌اند - تنها موضوعی می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد، که حامل خبر یا طرحی نو باشد، یا دست کم دست و پای برخی از زوائد را بچیند و اخبار گنگ را قابل استفاده سازد.

۲- فروورها و میزبانی آنان: با توجه به نقشی که فروورها در آئین‌های نوروزی

دارند، ابتدا لازم است با این نقش آشنایی بیشتری پیدا بکنیم.

مسئله فروورها در آئین مزدیسنايي مسئله‌ای پیچیده و در عین حال حائز اهمیت است. پیچیده از این روی که با مطالعه ادبیات مزدیسنايي به روایات متفاوتی درباره فروورها برمی‌خوریم و حائز اهمیت به این خاطر که فروورها در جمع‌بندی‌نهایی همه تعاریفی که آمده است، جوهر حقیقی و محرک همه مواد عالم هستند.

به عبارت دیگر فروورها به ماده، اعم از جمادی و نباتی و حیوانی، برای نخستین بار

۱. خود ما در همین گزارش، در بخش «نوروز خردادی، یا نوروز بزرگ» ناگزیر از رجوع به افسانه‌ها هستیم.

۲. درباره‌ی واژه فروهر faravahar گفتگوی زیادی شده است (نگاه کنید به یشت‌ها، گزارش استاد پورداد، جلد اول، صفحه ۵۸۳ به بعد). نگارنده بر این باور است که این واژه مرکب از ترکیب دو جزء «فره» fara به معنی پیش [فارسی باستان: para، اوستایی: para، پهلوی: پار، فارسی نو: پار (:پارسال)، پری (:پریروز /پرشب)، پرن paran، آلمانی: vor، انگلیسی: before، روسی: pred، لاتینی: pro و pra...] و vahar به معنی باور [فارسی باستان: var -، اوستایی: var، پهلوی: vavar، آلمانی: wahr، انگلیسی: believe، روسی: vera، لاتینی: verus...]. به این ترتیب فروهر یعنی: باور پیشین! یا باور نخستین = وجود نخستین = ذات نخستین = ماده‌المواد = قوه محرکه = وبالآخره همان چیزی که به ماده حرکت و فعلیت بخشیده است!...

استقلال و تعین می‌بخشند. صرف‌نظر از ساده بودن این احالسه، در فلسفه وجودی فروهرها به‌اولین توجه انسان به استقلال ماده از نظر تحرك ذاتی برمی‌خوریم. به‌موجب این برداشت هیچ موجود مادی و غیر مادی در جهان وجود ندارد، که حقیقتی فروهری نداشته باشد. حتی اهورمزدا، که خود آفریننده کون و مکان است، دازای فروهر است:

«در میان این فروهرهای ازلی، اینک فروهر اهورامزدا را می‌ستائیم، که بزرگتر و بهتر و زیباتر و استوارتر و داناتر و خوش ترکیب‌تر و در راستی عالی‌رتبه‌تر است»^۳.

البته به‌طوری که یادآوری‌کردیم، این برداشت از جهان و طرز تلقی در مراحل ساده خود - دست‌کم با مدارکی که در دست داریم - مانده و نتوانسته است حرکت تکاملی خود را طی بکند^۴. شاید بتوان نظیر این برداشت را از جهان عینی بسا برداشت مثلی افلاطون مقایسه کرد. در جهان بینی مثلی افلاطون نیز به‌تعداد موجودات، اعم از جمادی و نباتی و حیوانی، مثلی در عالم حقیقی وجود دارد.

در مقایسه با فلسفه ماتریالیست‌ها، در این دو برداشت، یعنی در برداشت آیین مزدیسنائی و در برداشت افلاطونی، علاوه بر جماد و نبات و حیوان، ذهنیات و چیزهای

۳. فروردین‌یشت بنده ۸ (ترجمه استاد پورداود) / هم‌چنین نگاه کنید به: وندیداد، فرگرد ۱۹، فقرة ۱۴.

۴. البته می‌توان در جهان بینی عرفاء به فراوانی به نمونه‌های متکامل این برداشت دست یافت، که خود مطلبی است جداگانه. تنها برای نمونه: «شیخ ما گفت، خداوند تعالی پیش از آن که این کالبدها را آفریند، جان‌ها را به چهار هزار سال بیافرید و در محل قرب بداشت و آن‌گاه نوری بریشان نثار کرد و او دانست، که هر جانی از آن نور چه نصیب یافت. و آن نصیب ایشان را نواخته می‌داشت، تا در آن نور می‌آسودند و در آن پرورده می‌گشتند» (اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، صفحه ۲۵۶، به نقل از زروان، فریدون جنیدی، تهران ۱۳۵۸، صفحه ۹۵). و یا سعدی می‌گوید:

«نشان برتخته گیتی نبود از عالم و آدم

که جان در مکتب عشق از تولای تو می‌زد دم»

و یا: «دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

.....

گفتم این جام جهان بین به تو کسی داد حکیم

گفت آن روز که این گشید مینا می‌کرد»

حافظ

غیر مادی دیگر نیز دارای فروهر و یا مثل مخصوص به خود هستند. فروهرها - اگر هم از نظر طبقه بندی پایین تر از امشاسپندان و ایزدان قرار دارند - از ارکان اصلی و بسیار مهم آیین مزدیسنا هستند. با شرحی که گذشت امشاسپندان و ایزدان نیز، مانند اهورمزدا، دارای فروهر هستند.^۵

در آیین مزدیسنا عمر هر دوره از جهان ۱۲۰۰۰ سال، به صورت چهاربخش سه هزارساله است. در سه هزاره نخستین تنها فروهرها وجود داشته اند. - در جهانی روحانی و عاری از ماده و قالب مادی. در سه هزاره دوم به خواست اهورمزدا فروهرها هیولای مادی یافته و قالب می پذیرند و بدینسان جهان مادی پدید می آید، و در نتیجه انسان هم. از این پس فروهرها نگهبان قالب های مادی خود هستند. تعداد این فروهرها به اندازه همه موجودات است و به اندازه همه مفاهیمی که قالب مادی ندارند. مانند نیکی، دادگری و اعتقاد به وجود فروهر!

تنها يك فروهر است، که هنوز قالب مادی نیفتاده است و آن فروهر سوشیانت موعود است.

فروهر انسان ها، پس از جدا شدن روح از هیولای مادی، به عالم بالا می رود، اما در عالم بالا همواره در ارتباط معنوی با هیولای مادی خود است و در پایان هر سال در ششمین گهنبار، که همسپه مدیم نامیده می شود.^۶ برای سرکشی از بازماندگان هیولای مادی خود نزول می کند.^۷ از این روست، که جشن نوزوز را، که جشن پایان سال و جشن آغاز سال است، جشن فروهرها و جشن فروردین نامیده اند.^۸

۵. فروردین یشت، بند ۸۲.

۶. نگاه کنید به پاورقی شماره ۶.

۷. «فروهرهای نیک توانای مقدسین را می ستاییم، که در هنگام همسپتمدم از آرامگاه های خود به بیرون شتابند، در مدت ده شب پی در پی در این جا برای آگاهی یافتن به سربرند» (فروردین یشت بند ۴۹، ترجمه پورداود).

۸. تعیین پایان سال برای نزول فروهرها از دیدگاه آیین مزدیسنا منطقی استوار دارد: اهورمزدا جهان را در ۳۶۵ روز و درشش نوبت (گهنبار) آفریده است (بندهشن، فرگرد ۲۵). در نخستین گهنبار (مدیوزرم = maidyoī-zarəməya = میان بهار) در روز «دی به مهر» اردی بهشت ماه آسمان آفریده شد. در گهنبار دوم (مدیوشم = maidyoī-šam = میان تابستان)، یعنی ۶۰ روز بعد، در روز «دی به مهر» تیرماه آب آفریده شد. ۷۵ روز بعد، در گهنبار سوم (بدیشه = paītīs - habya = گردآوری غله)، در روز «انیران» شهریور ماه زمین صورت یافت. ۳۰ روز بعد در چهارمین گهنبار (ایاسریم = ayaθrima = بازگشت به خانه) در روز «انیران» مهرماه، گیاه روید.

مسلماً خواندن سرودهای زیبای فروردین یشت از مراسم آیین‌های ویژه میزبانی ده‌روزه فرورها بوده است. فروردین یشت، که طولانی‌ترین و شاید به‌اعتبار حمل‌نام‌های فراوانی که کوچک‌ترین نشانی از زمان ساسانیان ندارند، یکی از قدیمی‌ترین یشت‌ها باشد، اختصاص به ستایش از فرورها دارد.

در این جا اهورمزدا، با کمال فروتنی، زرتشت را می‌آگاهاند، که چگونه فرورهای توانا به یاری او شتافتند، و از نیروی آنهاست، که آسمان با جامه ستاره‌نشان مینوی‌اش در آن بالا ایستاده است و نور می‌افشاند و زمین را گرداگرد در میان گرفته است. از نیروی فرورهاست، که زمین فراخ حامل زیبایی‌هاست و حامل سراسر جهان مادی است، که کوه‌های بلند و چراگاه‌های بسیار و آب‌های فراوان دارد. از نیروی فرورهاست، که چنین در مشیمه مادران هستی می‌یابد و در ساعت مقرر استخوان و گوشت و پا و دیگر اعضاء با هم پیوند می‌یابند. از نیروی فرورهاست، که آب‌های چشمه‌های لایزال سر به بیرون می‌کشند و گیاهان می‌رویند و بادهای سودمند به گردش و پرواز در می‌آیند خورشید را فرورها می‌چرخانند و ماه را و ستارگان را. به خاطر این توانایی‌ها و چندان بیشتر از این‌هاست، که اهورمزدا از زرتشت می‌خواهد، که به هنگام ناتوانی و گرفتاری در تگناها همواره از فرورهای نگهدارنده همه هستی یاری بخواند. فرورها به نیازمندان رستگاری می‌دهند و به رنجوران تندرستی. فرورها بسان زمین فراخند و بسان رودها دراز و بسان خورشید بلند. ریزاننده بارانند و رویاننده گیاه و نگاه‌دارنده چارپایان و به آب‌ها زیباترین راه را نشان می‌دهند و بهترین باغ‌ها را در اختیار گیاهان می‌گذارند، تا برویند و بیانند...

و بعد شگفت‌انگیز است، که فرورها با این همه توانایی نیازمند میزبانی قالب‌های زمینی خود هستند و یا انسان خود نیازمند عصر تدوین فروردین یشت، چون خود، آفریننده خالق خود است، سرانجام او را نیازمند خود می‌شناسد. انسان خو گرفته به نیاز مگر می‌تواند منکر نیاز باشد؟ آن هم نیاز به شیر و پوشاک! «که ما را خواهد ستود، که ستایش خواهد کرد، که خواهد سرود، که (ما را) خوشنود خواهد ساخت، که با دست جود (ما را) با شیر و پوشاک خواهد پذیرفت (و) با خیراتی که به واسطه آن (به نعمت) راستی رسند؟ اسم کدام یک را از میان ما او خواهد ستود؟ روان کدام یک را از میان ما او خواهد ستایش کرد؟ به کدام یک از ما او این خیرات را نثار خواهد کرد، تا که از برای او غذای فناپذیر همیشه و جاودان موجود باشد؟ «مردی را که آن‌ها با دست جود، با شیر و پوشاک (و) خیراتی که به واسطه آن (به نعمت) راستی رسند، بستاید، از برای چنین کسی، آن فرورهای توانای مقدسین (در صورتی که) خوشنود (و) نیازرده (و) نرنجیده (باشند) درخواست می‌کنند.

«که این خانه را از انبوه ستوران و مردان بهره‌مند باد از اسب تندرو و گردونه استوار، با نصیب باد، از مرد پایدارانجمنی (زبان آوز) برخوردار باد، آن (هردی) که همواره ما را با دست جود با شیر و پوشاک (و) با خیراتی که به واسطه آن (به) نعمت راستی رسند می‌ستاید»^۹.

اعتقاد به نزول فروورها در پایان هر سال سبب شده است، که ایرانیان باستان و زرتشتیان هر سال پنج روز پیش از پایان سال، به‌خاطر ششمین گهنبار و پنج روز پس از پایان سال به‌خاطر پنجمه کیسه، جمعاً به‌مدت ده روز میزبان فروورها باشند. ما از مراسم این ده روز اطلاع چندانی در دست نداریم، با این همه از مجموع روایاتی که تاکنون به دست آورده‌ایم چنین می‌خوانیم، که در این ده روز همه مردم آماده پذیرایی از فروورها بوده‌اند و دست‌کم (بنابر فقره‌های ۵۱ و ۵۲ فروردین‌یشت) با شیر و پوشاک از فروورها های خاندان خود پذیرایی می‌کرده‌اند و به خاطر گند زدایی محیط و هم‌چنین راهنمایی فروورها بر بام خانه‌ها آتش می‌افروخته‌اند. آتشی که امروز به غلط به آتش چهارشنبه‌سوری معروف است^{۱۰}. ظاهراً در یکی از شب‌های پایانی جشن‌های مربوط به فروورها، جشن آتش از اعتبار خاصی برخوردار بوده است و این شب به‌شبه سوری^{۱۱} معروف بوده است.

«... و چون امیر سدید منصور بن نوح به ملک بنشست اندر ماه شوال سال سیصد و پنجاه به جوی مولیان، فرمود تا آن سراها را دیگر بار عمارت کردند و هر چه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن به‌حاصل کردند. آن‌گاه امیر سدید به سرای بنشست و هنوز سال تمام نشده بود، که چون شب سوری، چنان که عادت قدیم است، آتشی عظیم افروختند. پاره‌ای آتش بجست و سقف سرای در گرفت و دیگر باره جمله سرای بسوخت و امیر سدید هم در شب به

۸۰ روز بعد در گهنبار پنجم (مدیاریم = maidyarya = میان‌سال)، در «بهرام» روز دی‌ماه جانوران آفریده شدند و سرانجام ۷۵ روز بعد در ششمین گهنبار (همسپه مدیم = hamaspāθmaedayā = حرکت همه سپاه)، در آخرین روز کیسه سال، آفرینش انسان انجام پذیرفت. ترجمه نام گهنبارها از مهرداد بهار، اساطیر ایران، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۷ و ۸.

۹. فروردین یشت، ترجمه استاد پورداورد، بندهای ۵۰ و ۵۱ و ۵۲.

۱۰. اصطلاح «چهارشنبه سوری» پیش از اسلام نمی‌توانسته است برای کسی شناس باشد. صرف‌نظر از واژه «شنبه»، که ریشه‌ای سامی دارد، روزشماری پیش از اسلام به جای شمردن نام‌های هفته با شمارش نام‌های ۳۰ روز ماه انجام گرفت.

۱۱. «سور» به پهلوی یعنی سرخ.

جوی مولیان رفت...» ۱۲.

با این گزارش با این که یقین حاصل می‌کنیم، که در سده‌های نخستین ایران اسلامی جشن آتشی به نام «شب سوری» برگزار می‌شده است، نمی‌توانیم درباره «چهارشنبه سوری»، که به نظر نگارنده اصطلاحی از سده‌های اخیر است، اظهار نظری قطعی بکنیم.

به احتمال قوی نوح سامانی نیز از فرورها و داستان نزول آن‌ها اطلاع چندانی نداشته است و تنها بنا بر سنت و عادت ایرانیان عمل کرده است، هم‌چنان که امروز همه ایرانیان، پیش از نوروز خانه خود را می‌تکانند. بی‌آن که بدانند ایرانیان باستان و یا زرتشتیان هم عصرشان خانه‌های خود را می‌تکاندند و یا می‌تکانند، تا به هنگام نزول فرورها مهمانسرای پاکیزه داشته باشند.

۳- نوروز: در بخش دوم به طور فشرده با آیین‌های مربوط به فرورها، که در طول ده روز پایانی سال (با احتساب پنجه کیسه) انجام می‌پذیرد آشنا شدیم. در حقیقت این آیین‌ها - بی‌آن که مستقیماً با جشن روز اول فروردین، که جشنی طبیعی است، ارتباطی داشته باشند - نوعی پیشباز از جشن نوروزند، که به اعتبار تجویل سالی نو و ایجاد فصل مشترک میان سالی که گذشته است و سالی که در پیش است، بزرگ‌ترین جشن غیر مذهبی ایرانیان است.

کوشش برای یافتن نخستین روزی، که به هنگام تساوی شب و روز در اعتدال ربیعی، نوروز خوانده شده است، همان قدر بیهوده است، که بخواهیم مثلاً به تاریخ بیدایی فرآورده‌هایی دست بیابیم، که از شیر پدید می‌آیند.

در هر دوره‌ای از تاریخ، نیاز به قوانین شاخص، ایجاد قواعد خاصی را سبب شده است و هر چه در تاریخ، بیشتر به عقب برگردیم، قوانین و قواعد شاخص بیشتر با منطق فی‌البدیهه و ساده طبیعت می‌خوانند، تا با قوانین و قواعد پیچیده و بغرنجی، که حاصل استدلال‌های استقرایی و قیاسی هستند. گاهی بداهت امری آن‌چنان عینی و خالی از چون و چرا است، که انسان - بی‌آن که استقراء و قیاسی در کار باشد - وقتی آن را می‌پذیرد، گویی از حاصل سال‌ها تحقیق به برآیندی علمی دست یافته است.

چوپانان با چارپایان خود و کشاورزان با زمین‌های دیمی و آبی و درختان بی‌بر و پر بار خود بر خوردی هر چند هم ساده داشته باشند، کارشان و نتیجه کارشان نمی‌تواند پیوندی بی‌چون و چرا با شب روز و گردش ماه و سال و چرخش سرما و گرما نداشته باشد:

گوسفند در زمان معینی می‌زاید و زمین در زمان معینی می‌رویانند. برف زمان

۱۲. تاریخ بخارا، ابوبکر محمد بن جعفر نرشی، صفحه ۳۷ (به نقل از جشن‌های ایران باستان، هاشم رضی، تهران ۱۳۵۸، صفحه ۱۴۶).

معینی دارد و باران زمان معینی. و شکوفه‌ها هم. و زندگی چوپانان و کشاورزان در بیوند است با شب و روز سرما و گرما، و زایش چارپایان و آیش زمین، و زدن شکوفه‌ها. از سوی دیگر فرمانروایان، حتی در ساده‌ترین اجتماعات - علاوه بر غارت‌های وقت و بی‌وقت - از طریق مالیاتی که از حاصل کار چوپانان و روستائیان می‌ستانند فرمان می‌رانند...

بنابراین یکی از نخستین قواعدی که انسان برای خود مقرر می‌کند، قاعده شناخت وقت زایش است و آیش. و بر همین بنا اقرار به گردش و آشنایی با اوقاتی که از نظر جوی همانند هستند، و قبول این واقعیت، که میان تظاهرات شبیه به هم طبیعت فاصله معینی وجود دارد.

پس از این آشنایی بانحوه کار طبیعت، آدمی می‌تواند، از این شکوفه به آن شکوفه و از این زایش به آن زایش را واحدی از عمر خود بشمارد و مثلاً بداند، که گاوش پنج شکوفه عمر دارد... و یا پنج برف... یا نه، پنج سرما...

و طبیعی است، که انسان وابسته به زمین، تا وقتی که محصول دارد، نمی‌تواند به فکر گردش سال باشد، و تنها می‌تواند با نزدیک شدن به به‌ته رسیدن کندوهای آردش، یک بار دیگر یادکشت و کار بیفتد و شکوفه‌ها... و کندوهای زنبوران... و چنین می‌شود، که سرانجام روزی معین به خاطر ویژگی‌های خاص و طبیعی خود تبلوری خاص پیدا می‌کند و آغاز سالی نومی شود. و دیگر روزهای متفاوت از روزهای عادی و در عین حال متفاوت از نوروز، اعتباری درجه دو و کمتر پیدا می‌کنند و به صورت روزهای ویژه سال به مرور به نام جشن‌های گوناگون مقبولیت عامه می‌یابند.

بنابراین نوروز در گذشته سالگرد طبیعی کار چوپانان بوده است و روستائیان، و اگر آیینی داشته است، آیینی بوده است چوپانی و روستایی.

بیاییم می‌توانیم از نخستین آیین‌های نوروزی چوپانان و روستائیان کشاورز نشانی بیاییم؟ ماهی نماینده جانوران است و سبزی نماینده محصولات کشاورزی. ماهی کوچک‌ترین جانور بی‌آزاری است، که با هزینه کم و پرستاری آسان در دسترس است و در آب، که شرط اصلی ادامه کار چوپانان و کشاورزان است، می‌زیود - و با توجه به اکسراه ایرانیان باستان از آزار حیوانات و از در بند کشیدن آن‌ها - قفس آیش قفس اسارت نیست و هوای زندانش آب حیات است و مایه زندگی. و سبزی از دیرباز - به نظر نگارنده از پیش از پیدایی نوروز - برای روستائیان کشاورز نبض سال نو را می‌گرفته است و روستائیان با رویاندن چند نوع تخم در ظرف‌های مختلف، هم نزدیک شدن فصل رویش را می‌آزمودند و هم از نوع رویش به نتیجه می‌رسیدند، که کدام دانه را بیشتر بپاشند... رفتاری که امروز به صورت سنت هنوز باقی است. و ظاهر آ صرف نظر از رقم هفت، که

رقم مقدسی است، هفت سین نوروزی یادگار کاشت آزمایشی انواع بذر است. خوشبختانه ابوریحان بیرونی سند جالب توجهی در اختیار ما می‌گذارد:

«... و هر شخص از راه تبرک به این روز در طشتی جو کاشت. سپس این رسم در ایرانیان پایدار ماند، که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات در هفت اسطوانه بکارند و از روییدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند»^{۱۴}.

هفت «صنف» از سبزه‌ها، در هفت ظرف بزرگ، یا در هفت سینی (= چینی؟) و بعد پس از پایان آیین‌های نوروزی ماهی به نهر و رودخانه سپرده می‌شود و به سبزه‌ها در کنار نهرها و جویبارها امکان ادامه حیات داده می‌شود.

متأسفانه هنوز نمی‌دانیم، که از چه زمانی این جشن بزرگ چوپانان و کشاورزان مورد توجه و احترام همه مردم و طبقه‌ها و قشرهای گوناگون قرار گرفته است. با این همه، با توجه به این که در ایران باستان بیشترین مردم کشور را چوپانان و کشاورزان تشکیل می‌داده‌اند و بیشتر محصولات تولیدکنندگان و فروشندگان وابسته به دستاورد های اینان بوده است، آسان می‌توان تصور کرد، که این جشن به سرعت مقبولیت عامه یافته است و به تدریج بزرگان و سرکردگان نیز، که از يك سوی در جامعه ساده زمان خود از نظر برداشت‌ها فرق چندانی با مردم عامی نداشتند و چه بسا خود چوپان و روستایی به قدرت رسیده بودند و از سوی دیگر، به منظور دریافت مالیات، ناگزیر از تطبیق گردش کار خود با گردش سال چوپانسی و روستایی بودند و در عین حال نمی‌توانستند منکر مشاهدات عینی خودشان باشند، به جرگه برگزارکنندگان آئین‌های گردش سال، که به مرور رونق بیشتری می‌گرفت، پیوستند. تا زمانی رسید، که این بزرگان و سرکردگان و از زمان معینی به بعد شاهان، به خاطر امکانات بیشتری که در برگزاری مراسم نوروز داشتند، بر مکتشفین واقعی نوروز پیشی گرفتند.

حالا دیگر جشن‌های نوروز شاهان هخامنشی آن قدر پرآیین است، که به منظور برگزاری این جشن‌ها کاخ‌های عظیم تخت جمشید ساخته می‌شوند و شاهان هخامنشی، که فقط سالی يك بار و برای مدت کوتاهی، بر سر راه شوش به همدان، در این کاخ‌ها زندگی می‌کردند، با دعوت همه سرکردگان و ساتراپ‌های کشور وسیع تحت سلطه خود پر رونق‌ترین و باشکوه‌ترین جشن‌های زمان را برگزار می‌کنند و در این جشن‌ها مدعوین بلند پایه هر آن چه را که در طول يك سال از حاصل دسترنج چوپانان و روستائیان اندوخته‌اند به حضور شاه‌شاه پیشکش می‌کنند.

طبیعی است، که در زندگی مردم عامی، به خاطر ایجاد مناسبات جدید ارباب و رعیتی، کوچک‌ترین تغییر مثبتی روی نمی‌دهد و چه بسا به خاطر مالیات‌های سنگین، زندگی رفته رفته بر آن‌ها دشوارتر می‌شود و در نتیجه به مرور از آیین‌های طبیعی و فی‌البدیهه کاسته می‌شود و به آیین‌های در ارتباط با نیروهای انسانی نجات‌دهنده افزوده می‌شود. چنین است، که آیشماری از افسانه‌ها و قهرمان‌های اساطیری آفریده می‌شوند و تنها قهرمانان اساطیری هستند، که ضحاک را به بند انتقام می‌کشند. حالا نوروز را جمشید آفریده است... که عادل بوده است و ضحاک است که غبار ماتم بر چهره‌ها پاشیده است. و بعد همین جم، به مقتضای ایجاب زمان، سلیمان می‌شود^{۱۵}، که عادل بوده است و می‌توان به پاس احترام او شاید حرمتی به نوروز بخشید^{۱۶}...

ما در این گزارش آگاهانه قصد پرداختن به افسانه‌های اساطیری و افسانه‌های در پیوند با این افسانه‌ها را نداریم!

نوروز خردادی یا نوروز بزرگ: یکی از بزرگ‌ترین روزهای ماه سراسر جشن و سرور فروردین، خرداد روز (روز ششم)، زادروز سنتی زرتشت است. در حالی که - علی‌رغم اعتقاد قریب به اتفاق دانشمندان در دهه‌های اخیر به این که زرتشت حدود ششصد پیش از میلاد می‌زیسته است - هنوز زمان حیات زرتشت به طور یقین روشن نیست، طبیعی است که به آسانی نمی‌توان سخن از زادروز پیامبر ایران باستان به میان آورد. با این همه بنا به اعتقاد زرتشتیان و بنا بر نوشته‌های پهلوی، زرتشت روز ششم فروردین (خردادروز) متولد شده است.

هنوز معلوم نیست که به خاطر اهمیت خاص خردادروز، زادروز زرتشت به این روز افتاده است، یا به خاطر روز تولد پیامبر، بسیاری از حوادث افسانه‌ای در این روز رخ داده است. با این همه درست است، که اعتبار این روز را به پای میلاد پیامبر بنویسیم^{۱۷}.

۱۵. صورة الارض، ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران ۱۳۴۵، صفحه ۴۷.

۱۶. بسیاری از بناهای تاریخی را حضرت سلیمان نجات می‌دهد. مانند: مسجد سلیمان، زندان سلیمان، قصر سلیمان، تخت سلیمان و قبر مادر سلیمان. و هم‌مقامان حضرت سلیمان برخی دیگر را: دکان داوود، مقام ابراهیم، قبر دانیال...

۱۷. بندهشن درباره خرداد می‌نویسد: «خرداد سرور سال‌ها و ماه‌ها و روزها است؛ (و این) از این روی است که او سرور همه است. او را آب گیتی خویش (= مایملک دنیوی) است. چنین گوید، هستی، زایش و پرورش همه استومندان (= موجودات مادی) جهان از آب است و زمین را نیز آبدی از او است. چون اندر سال، نیک شاید زیستن، برای (= به سبب) خرداد است. چنین گوید که همه نیکی چون از ابر گران

خرداد روز، که آخرین روز جشن بزرگ نورور است، «نوروز خردادی» یا (نوروز بزرگ) و «نوروز خاصه» خوانده می‌شود و زرتشتیان با برگزاری جشن میلاد پیامبرشان در این روز به جشن‌های نوروزی پایانی زیبا می‌بخشند. متأسفانه هنوز در این باره، که از چه زمانی «نوروز خردادی» برگزار می‌شود چیزی نمی‌دانیم. ظاهراً پس از ظهور اسلام این جشن اعتیاری ویژه یافته است.

در متن پهلوی «ماه فروردین روز خرداد»^{۱۸} اورمزد در پاسخ زرتشت، که چرا مردمان خرداد روز فروردین را از دیگر روزها گرامی‌تر می‌دارند، می‌گوید، زیرا به خرداد روز فروردین به جهانیان جان دادم و در این روز ایران و انیران پدید آمدند. گیومرث و هوشنگ اندر جهان به پیدایی آمدند و در همین روز گیومرث «ارزور»^{۱۹} را بکشت و

→

(= abargarān، صفت ایزدان مینوی است) به گیتی آید، آن (به) خرداد روز (که) نوروز است، آید... پیدا است که اگر آن روز تن را جامه‌ای نیکو دهند و بوی خوش بویند و مروا (= تفالی) نیک کنند و بر نشیمنی از جای ریمن و از مردم بد دور بوند و آب‌ها را بهر کنند (= بخش کنند) و ستایش‌گاه‌های روز را، که ایرنام (= ayanām = نام مجموعه سی ایزدی که هر یک ایزد روزی است) و استیه نام (= asnyānām = نام مجموعه ایزدانی است که بر پنج بخش روز فرمان می‌رانند) اند، انجام دهند، آن سال نیکوتی بدیشان بیش رسد و بدی را از ایشان بیش دور سازد. او که آب را رامش بخشد یا بیازارد، آن‌گاه، خرداد (از او) آسوده یا آزرده بود... (ترجمه مهرداد بهار، اساطیر ایران، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۵۶).

۱۸. ترجمه صادق کیا، ایران‌کوده، شماره ۱۶ (چاپ دوم)، تهران ۱۳۳۵.

۱۹. اشاره ابوریحان به کشته شدن ارزور به دست گیومرث، حامل این پیام است، که منابع کتبی و شفاهی ابوریحان با منابع مؤلف «ماه فروردین روز خرداد» در کلیات مانند هم بوده‌اند و تفکر و برداشت غالب از خلقت انسان برای ایرانیان همان است، که دیگر مذاهب پس از آئین زرتشت نیز کم و زیاد داشته‌اند: «... روز ششم ماه، نوروز بزرگ است، که نزد ایرانیان عید بزرگی است و گویند، که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد... در این روز زرتشت توفیق یافت، که با خداوند مناجات کند» (صفحه ۲۸۲). «اهرمَن را پسری بود به نام خزوره [ارزور] و این پسر به فکر کشتن گیومرث شد و گیومرث او را بکشت» (صفحه ۱۴۲). اهرمن «گیومرث را به زمین زد و اهرمن بر روی او افتاد. سپس گیومرث پرسید، می‌خواهم ترا بخورم، از کجای اندام تو آغاز کنم؟ گیومرث گفت از پای من شروع کن، تا آن‌که مدتی کم به حسن و خوبی جهان نظر نمایم. چه می‌دانست، که اهرمن گشتار او را به‌طور واژگون خواهد به کار بست و این بود که اهرمن شروع کرد و گیومرث را از سر مشغول خوردن

←

هوشنگ اهرمن دروغ را برای مدت سی سال اسب سواری خود کرد^{۲۰}، روز ششم فروردین بود، که مهر و مهربانی از زمین فراز رستند و جم به جهان جوانی بی‌پایان بخشید و برای مردگان استودان‌ها ساخت^{۲۱}. در این روز فریدون جهان را تقسیم کرد. روم به سلم داد و ترکستان به تور و ایرانشهر به ایرج^{۲۲}. روز ششم فروردین چند سبیل نامردمی به دست مردمیان کشته می‌شوند. از آن جمله اژدهاک به دست سام نریمان^{۲۳} و افراسیاب تورانی به دست کیخسرو سیاوشان^{۲۴}. و در این روز کیخسرو با شکوه تمام به گرزمان (بهشت) شده^{۲۵}. و در این روز منوچهر و آرش شیواتیر بخشی از ایران زمین را که به تصرف افراسیاب درآمده بود از او باز ستندند و برپایه دلآوری افسانه‌ای آرش یکی

→

شد، تا آن‌که به جایگاه تخمدان و ظروف منی در پشت او رسید، که دو قطره منی از پشت کیومرث به زمین ریخت و ریباس از آن روید و میشی و میشانه، که به منزله آدم و حوا هستند، از میان این دو بوته ریباس متولد شدند...» (آثارالباقیه، صفحه ۱۴۱ و ۱۴۲، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران ۱۳۵۲).

۲۰. در آثارالباقیه، کیومرث «اهرمین را مقهور کرد و بر اهرمن سوار شد و به گرد عالم گشت» (صفحه ۱۴۱).

۲۱. «در این روز بود، که جمشید به اشخاصی که حاضر بودند امر نمود و به آنان که غائب بودند نوشت، که گورستان‌های کهنه را خراب کنند و گورستان‌های تازه‌ای سازند و این کار در ایرانیان باقی ماند» (آثارالباقیه، صفحه ۲۸۳).

۲۲. «فریدون را سه پسر نامدار بود. مملکت برایشان بخش کرد: دیار مغرب تا رود فرات به پسر مهترسلم داد و دیار مشرق را تا رود جیمهون به پسر میانه تور داد و میان ملک، که تختگاه او بود و به ایران منسوب است، به پسر کمتر ایرج داد. گویند هفت هزار شهر قسمت کرد بر پسران» (تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به اهتمام دکتر عبدالحسن-نوائی، تهران ۱۳۳۹، صفحه ۸۳ و ۸۴).

۲۳. در تاریخ گزیده با مختصر تفاوت می‌خوانیم: «در عهد او (فریدون) گوش فیل دندان برادر-زاده ضحاک بر ولایت بربر مستولی شد و دعوی خدایی کرد. فریدون سام بن نریمان را به جنگ او فرستاد و میانشان محاربات عظیم برفت. اما ظفر سام را بود و گوش به مطاوعت درآمد» (صفحه ۸۴).

۲۴. حمدالله مستوفی در دنباله شرح زیبایی می‌نویسد: «کیخسرو در طلب او (افراسیاب) از دریا بگنشت و او را گرد جهان می‌گردانید، تا در آذربایجان، دریای چیچمت بر دست هوم زاهد اسیر شد. کیخسرو او را با برادرش گرسیوز به منزل فنا رسانید» (صفحه ۹۰).

۲۵. درباره بهشت رفتن کیخسرو نگاه کنید به آذر و آذرگان، پرویز رجبی، چیستا، شماره ۴، آذرماه ۱۳۶۰، (صفحه ۴۵۲).

از زیباترین افسانه‌های ایرانیان پرداخته شد. دیگر از تقدس این روز این که در خرداد روز فروردین زرتشت معراج کرد و به همپرسگی اورمزد رسید. در این روز زرتشت بعثت یافت و در این روز پشتیبان بزرگ او، گشتاسب آیین او را پذیرفت.^{۲۶}

به این ترتیب می‌بینیم، که روز ششم فروردین برای ایرانیان باستان و زرتشتیان از اعتبار خاصی برخوردار است و به حق است که این روز را، پس از جشن‌های پنجه اول^{۲۷} فروردین، نوروز بزرگ خوانده‌اند.

باتوجه به این که ابوریحان بیرونی خود از روز ششم فروردین به نام نوروز بزرگ یاد می‌کند^{۲۸}، این گزارش او که می‌نویسد: «این اعیاد را شش بخش نمودند. پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند و پنجه دوم را به اشراف و پنجه سوم را به خدم و کارکنان پادشاهان و چهارم را برای ندیمان و درباریان و پنجه پنجم را برای توده مردم و پنجه ششمین را برای بوزیگران»^{۲۹}، جلب توجه می‌کند. آیا روز اول پنجه دوم (خرداد روز)، که روز اول عید اشراف بوده است، خود فی نفسه آن قدر معتبر بوده است، که بدون در نظر گرفتن مقام شاهان و اشراف، نوروز بزرگ خوانده می‌شده است؟ در این صورت ناگزیریم بپذیریم، که پیش از تقسیم بندی یاد شده، خردادروز به نام یک روز استثنائی اعتبار جا افتاده‌ای داشته است و چون این تقسیم بندی شباهت زیادی به تقسیم بندی مبتنی بر تقسیم بندی‌های طبقاتی ساسانیان دارد، به راحتی می‌توان قدمت اعتبار خرداد روز و نوروز خردادی یا نوروز بزرگ را دست کم تا زمان اشکانیان عقب برد! و این که ابوریحان در ادامه گزارش خود - برخلاف آن چه که قبلاً گفته است - روز ششم فروردین را خاص شاهان می‌داند نمی‌تواند موافق با واقعیت باشد. ابوریحان می‌نویسد: «آیین ساسانیان در این ایام چنین بود، که پادشاه به روز نوروز شروع می‌کرد و مردم را اعلام می‌نمود که برای ایشان جلوس کرده، که به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان، که قدری مقامشان بالاتر از توده بود جلوس می‌کرد و خانواده‌ها نیز در این قسمت داخل بودند و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان موبدان جلوس می‌کرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و در روز پنجم برای خانواده و خدم خود... و چون روز ششم می‌شد از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز می‌گرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوت‌اند

۲۶. که اگر قباد نیز چنین کرده بودی و به تحریک تیولداران بزرگ دست از حمایت مزدک نسته بودی یکی از بزرگ‌ترین نهضت‌های تاریخ باستان به شکست نمی‌انجامیدی!..

۲۷. پیش از اسلام معمولاً ماه را به شش پنجه تقسیم می‌کردند.

۲۸. آثار الباقیه، صفحه ۲۸۲.

۲۹. همان‌جا، صفحه ۲۸۴.

کسی دیگر را نمی‌پذیرفت و در این روز آن‌چه را که روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند امر به احضار می‌کرد و آن‌چه می‌خواست تفریق می‌کرد و می‌بخشید و هرچه که قابل خزانة و تودیع بود نگه می‌داشت»^{۳۰}.

اولاً دل‌هیج مورخی - نه از روی کینه، بلکه تنها به خاطر شناختی که از تاریخ دارد - بار نمی‌دهد، که باور آورد، که شاهان ساسانی مردمی را، که نه دهقان بوده‌اند و نه سپاهی و موبد بزرگ و نه از اهل بیت و نزدیکان خاصه و نه از خانواده شاهي و از خدم و حشم، در نخستین روز نوروز، با خانواده‌هایشان به حضور پذیرد و به ایشان نیکی کند. آیا می‌شود باور یا تصور کرد، که روز اول عید دروازه کاخ شاهی را باز می‌کرده‌اند و توده‌های مردم فقیر را به بارگاه مجسم ظلم و ستم راه می‌داده‌اند و آن‌گاه شاهنشاه به انبوه بیکرانی از مردمی، که لابد از شدت کثرت، خیابان‌های اطراف کاخ سلطنتی را نیز می‌انباشته‌اند نیکی می‌کرده است؟ این نیکی چه بوده است؟ مستی یا دانه‌ای از سکه طلا یا نگاهی کمتر نامهربان، آن هم به اندی از چندی؟

ثانیاً وقتی روز چهارم اهل بیت و نزدیکان خاصه و روز پنجم خانواده و خدم شاه به حضور می‌رسند، اهل انس و اشخاص سزاوار خلعت کیان بودند، که از بزرگان و بلند پایگان هم نبودند؟

ثالثاً چگونه بوده است، که خودکامه‌ای پنج روز از روزهای نخستین عید را به خوش‌کامگی دیگران اختصاص می‌دهد و روز ششم را به‌خود؟

به این ترتیب، به نظر نگارنده این گزارش ابوریحان نمی‌تواند سندیت تاریخی داشته باشد. تنها این احتمال می‌رود، که راویان کتبی و شفاهی، تحت تأثیر عظمت خردادروز، ناگزیر از این بوده‌اند، که به هر تقدیر روز ششم فروردین را چیزی تنها در شأن شاهان بدانند. و این ناگزیری فایده‌ای ندارد، جز این که ارزش و مقدار خرداد روز را تأکید بکند.

جالب توجه است، که در آیین زرتشت رویداد بسیاری از خوشاینها نیز برای خرداد روز ماه فروردین پیش‌بینی شده است.^{۳۱}

در این روز ۱۸ چیز به ۱۸ سال به خسرو هرمان^{۳۲} می‌رسد. یعنی ۱۸ اتفاق مثبت

۳۰. همان‌جا، صفحه ۲۸۵.

۳۱. نگاه کنید به: ماه فروردین، روز خرداد، صفحه ۹ به بعد.

۳۲. خسرو پسر هرمز (خسرو پرویز، ۶۲۸-۵۹۵ میلادی). بنا بر این بند ظاهراً چنین باید باشد، که متن «ماه فروردین، روز خرداد» پیش از سلطنت خسرو پرویز نوشته شده است، اما چون مؤلف نمی‌توانسته است، روی کار آمدن شخصی به نام خسرو پسر

می‌افتد، که هر کدام از نظر جهان‌بینی مزدیسنائی تعیینی خاص می‌کند.^{۳۳}

۴- فروردینگان : روز نوزدهم فروردین برابر با تقویم اوستایی، روز فروردین است و بنا بر توافق نام روز با نام ماه جشن ویژه‌ای برای خود دارد. با توجه به این که از ده روز به نوروز مانده تا پایان روز ششم فروردین، پیوسته با روزهای پر جشن و سرور و پرآیینی سروکار داریم و توجه بیشتر مؤلفین به این روزها بوده است، درباره جشن ویژه فروردینگان مطلب جالب توجهی به چشم نمی‌خورد.

*

با آن چه گذشت، درون مایه اصل جشن‌های نوروز
از آن چوپانان است و کشاورزان و مکتشف اصلی سال‌شماری
چوپانان و کشاورزان بوده‌اند و به این اعتبار نوروز چوپانی
است، تا سلطانی!

بنابراین توجه به گاه‌شماری و جشن‌های ویژه روستایی
از نظر شناخت بهتر نوروز و جشن‌های طول سال از اهمیت
زیادی برخوردار است...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

هرمز را پیش‌بینی بکنند، بشا بر این معلوم می‌شود، که متن در زمان خسرو پرویز نوشته شده است و مؤلف باید با این ادعا، که ۱۸ اتفاق مثبت در ۱۸ سال لایه میان سال‌های ۵۹۵ تا ۶۲۸ میلادی، در زمان خسرو پرویز اتفاق خواهد افتاد، آدم چاپلوسی بوده باشد. با این همه، هر چه هست، چون امکان رویداد پیش‌بینی شده‌ها از طرز تلقی و تفکر زمان تألیف سرچشمه می‌گیرد و اگر به طرز تلقی مردم توجهی نمی‌شد، این چاپلوسی‌ها لازم نمی‌بود، توجه به مطالب متن حائز اهمیت است!

۳۲. نگاه کنید به: ماه فروردین، روز خرداد، بند ۲۸ به بعد.